

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۲۲

فصل ۳: ۱- ۷

آیه حفظی برای ۲۰ ماه جون سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، افسسیان ۳: ۲۰- ۲۱

۲۰ الحال او را که قادر است که بکند بی نهایت زیادتتر از هر آنچه  
بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می کند،

۲۱ مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرنهای تا  
ابدالآباد جلال باد. آمین.

آیه حفظی برای ۲۷ ماه جون سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، رومیان ۱: ۲۱

زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر  
نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک  
گشت.

**قرانت کلام:** لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی باز بفرمائید، و فصل ۳: ۱- ۷ را

بخوانید.

۱ نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع بود ساخت و آن

را در همواری دُورا در ولایت بابل نصب کرد.

۲ و نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه فرستاد که اَمَرا و روسا و والیان و داوران و خزانه داران و مُشیران و

وکیلان و جمیع سروران ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه نصب نموده  
بود بیابند.

۳ پس اَمَرا و روسا و والیان و داوران و خزانه داران و مُشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها

به جهت تبرک تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ نصب  
کرده بود ایستادند.

۴ و مُنادی به آواز بلند ندا کرده، می‌گفت: «ای قومها و اُمّت‌ها و زبانها برای شما حکم است؛

۵ که چون آواز گَرْنَا و سَرْنَا و عود و بریط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید،

آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده است سجده نمایید.

۶ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد

شد.»

۷ لَهذا چون همه قومها آواز گَرْنَا و سَرْنَا و عود و بریط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را

شنیدند، همه قومها و اُمّت‌ها و زبانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده بود

سجده نمودند.

**دعا:** دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

**مقدمه:** در ابتدای فصل سوم، بایستی مطالبی را بصورت مقدماتی با هم مطالعه کنیم. در دنیا افراد

بسیاری هستند که نمی‌دانند با خدا، خدای راستین، خدای کتاب مقدس، چه کار کنند. این سوال که با خدا

چه کنیم، سوال اساسی فصل سوم کتاب دانیال نبی است. عده‌ای نمی‌دانند چه مقامی به خدای راستین

در زندگیشان بدهند، و عده‌ای می‌دانند.

در این فصل سوم کتاب دانیال ما با یک مردی روبرو می‌شویم که نمی‌دانست خدای راستین چه

مقامی باید در زندگیش داشته باشد و با سه جوان روبرو می‌شویم که می‌دانستند چه جایگاهی باید به

خدای راستین در زندگیشان بدهند. این سوال که خدای راستین در عمل، نه حرف، چه مقامی باید در

زندگی ما داشته باشد موضوع اصلی تمامی کتاب مقدس و تمامی تاریخ بشر است.

ما انسانها بطور طبیعی غریزه مذهبی داریم. شما اگر بروید در سرتاسر دنیا، می‌بینید که همه

مردمان، نژادها، مذاهب، و قبایل، یک نوع دین و مذهب و خدای خودشان را دارند. حتی آنانی که منکر

وجود خدا هستند، نوعی دین و مذهب و یک نوع خدای کاذب برای خود دارند. انسان موجودی است

مذهبی و خواهی نخواهی در مقابل یک نوع عبادتگاه سجده می‌کند. حالا این عبادت یا عبادت خدای

راستین، خدای کتاب مقدس است و یا عبادت خدایان کاذب و شیطانی با نام‌های مختلف.

رومیان ۱: ۲۱ می‌فرماید: **زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند**

**بلکه** (و در حالی که به خدای راستین پشت کردند) **در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک**

**گشت. ۲۵ که ایشان حقیقت خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض**

**خالقی که تا ابدالآباد متبارک است.** و کلام خدا در ۱ قرننیاں ۱۰: ۲۰ می فرماید که در پشت بتها دیو های شیطانی وجود دارند. حالا، خوب دقت کنید، بت لازم نیست از سنگ و چوب باشد. هر آنچه که در زندگی ما مقام اول را که متعلق به خدای راستین، خدای کتاب مقدس است بگیرد یک بت است. و اگر شما خدای راستین، خدای کتاب مقدس را پرستش و خدمت نمی کنید یک بت، یک خدای کاذب، یک روح شیطانی را دارید پرستش و خدمت می کنید. حالا اسمش هر چه می خواهد باشد. خدایان ادیان کاذب این جهان روح های شیطانی هستند که به نامهای مختلف خود را بجای خدای راستین، خدای کتاب مقدس جا زده اند.

در اینجا باید نکته دیگری را هم اضافه کنم. نه فقط پرستش کسی غیر از خدای کتاب مقدس بت پرستی می باشد، بلکه همچنین، پرستش خدای راستین، خدای کتاب مقدس، بطریق نادرست هم یک نوع بت پرستی است.

بطور مثال، در خروج فصل ۳۲ می خوانیم که هارون کاهن قوم اسرائیل در هنگامی که موسی به بالای کوه سینا رفته بود تا شریعت را از خداوند بگیرد، یک گوساله طلایی برای قوم اسرائیل می سازد تا تمثالی باشد از خدای راستین، و از طریق آن گوساله طلایی قوم اسرائیل خدای راستین را عبادت کنند. هارون و قوم اسرائیل می خواستند از طریق نادرست خداوند را عبادت کنند و به بت پرستی کشیده شدند. و یا در ۱ سموئیل فصل ۱۵، خداوند به شاول پادشاه اسرائیل فرمان می دهد که تمامی قوم عمالقه را بکشد، از پادشاهشان گرفته، تمامی قوم و گله و رمه شان. چون این قوم حتی بچه های نوزاد را زنده زنده به خدایان شیطانی خودشان قربانی می کردند و می سوزاندند و گله و رمه شان را به خدایان شیطانی شان تقدیم می کردند. ولی شاول این کار را نکرد. گله و گوسفندان آنان را به غنیمت برای خودش گرفت. و وقتی که سموئیل نبی او را با گناهِش روبرو می کند و از شاول می پرسد: این گاو و گوسفندان برای چی اینجا هستند؟ تو قرار بود هیچ کس و هیچ حیوانی را زنده نگه نداری! شاول جواب می دهد: این ها را نگه داشتم تا برای خداوند قربانی بگذرانم. و بدین ترتیب خداوند را عبادت کنم. و سموئیل به او جواب می دهد: سلطنت از تو و خانواده تو گرفته می شود. خدا راستین می خواهد او را به طریقی که خودش معین کرده عبادت کنی، نه به طریقی که تو انتخاب کرده ای.

بت پرستی هم پرستش خدایان کاذب است و هم پرستش خدای راستین به طرق کاذب است. و بت پرستی به هر نوعی که می خواهد باشد، منجمله پرستش خدایان کاذب ادیان کاذب این جهان، مجازات

بسیار سنگینی در کتاب مقدس دارد. خدای کتاب مقدس بهیچ وجه با خدایان ادیان این جهان یکی نیست. و به همین علت است که آن سه جوان یهودی، شدرک، میشک و عبدنغو، در فصل سوم کتاب دانیال حاضر نمی شوند در مقابل تمثال نبوکد نصر سجده کنند.

وقتی به فصل سوم کتاب دانیال می رسیم، می بینیم که ابتدای فصل سوم با انتهای فصل دوم چقدر فرق دارد. چقدر شرایط تغییر کرده است. در انتهای فصل دوم، دیدیم که نبوکدنصر پادشاه بابل، بعد از آنکه دید دانیال چگونه هم خواب فراموش شده او را بازگو کرد و هم آنرا بدرستی تعبیر نمود، سجده و اعتراف می کند که خدای دانیال خدای راستین و کاشف اسرار است.

ولی حالا در فصل سوم، می بینیم که تمثالی از خودش درست کرده و دستور داده است که همه باید آنرا پرستش کنند. البته تاریخ براساس لوایح بابلی به ما می گوید که چندی قبل از این رویداد، در دسامبر ۵۹۵ و ژانویه ۵۹۴ پیش از میلاد، در دهمین سال سلطنت نبوکد نصر، کودتای در امپراطوری بابل بر ضد نبوکد نصر رخ می دهد. نبوکد نصر آن کودتا را سرکوب می کند ولی برای اطمینان از وفاداری مقامات حکومتش و والیان قسمتهای مختلف امپراطوری اش را در دشت دورا جمع می کند تا با پرستش تمثال او سوگند وفاداری به او بخورند. آنانی که در دربار بابل در شهر بابل، وفاداری خود را به او از قبل ثابت کرده و در آن عهد وفاداری امین باقی مانده بودند از شرکت در این مراسم معاف می بودند. برای همین است که ما اشاره ای به دانیال در فصل سوم نمی بینیم. دانیال در دربار پادشاه بود. ولی سه دوست او در قسمتهای مختلف امپراطوری مشغول خدمت می بودند و اگر چه در کودتا نقشی نداشتند می بایستی برای سوگند وفاداری به دشت دورا می آمدند. در فصل ۲، آیه ۴۰ می خوانیم که:

**۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا شَدْرَک و میشک و عِدْنَعُو را بر کارهای ولایت بابل نصب**

**کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه می بود.**

نبوکد نصر نمونه خوبی است از سخن مسیح در لوقا ۸: ۴-۱۵، مثل برزگر. نبوکد نصر نمونه خوبی است از زمین دوم، زمین سنگلاخ، که کلام خدا را می شنوند، آن را با شادی می پذیرند، با احساسات، ولی نه درک، و چون در کلام خدا ریشه ندارند، تا مدتی تظاهر به ایمان می کنند، ولی در زمان آزمایشات سخت، از حقیقت مسیح روی بر می گردانند. این تصویری است از وضعیت روحانی نبوکد نصر.

ای شما در کلام خدا ریشه دارید؟ آیا در کلام و تحت تعلیم درست کلام در کلیسای خدا هستید؟